

فصلی در دستور زبان اوستایی

فرزانه گشتاسب^۱

چکیده

در این مقاله فصل دوم از فرهنگ *اویم/ایوک* آوانویسی، ترجمه و درباره واژه‌های آن بحث شده است. فرهنگ *اویم/ایوک*، فرهنگی دو زبانه از دوره ایران پیش از اسلام مشتمل بر واژه‌ها و عبارات اوستایی و ترجمه آنها به پهلوی است. فصل دوم این فرهنگ توضیحاتی درباره دستور زبان اوستایی دارد که آن را می‌توان تنها متنی دانست که درباره دستور زبان اوستایی تألیف شده و به دست ما رسیده است و از این جهت حائز اهمیت بسیار است. از تأکیدی که بر زند واژه‌های اوستایی و تفاوت در ترجمه این واژه‌ها به زبان پهلوی شده است، می‌توان فهمید که این متن را برای هیربدان و کسانی نوشته‌اند که کار نوشتن زند یا ترجمه متون اوستایی به پهلوی را بر عهده داشتند. آگاهی دیگری که از این متن کوتاه به دست می‌آید این است که نویسندگان این دستور زبان آموزشی، از دانش بالایی نسبت به زبان اوستایی و حتی تفاوت اوستای گاهانی و متأخر برخوردار بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ *اویم/ایوک*، دستور، زبان اوستایی، زبان پهلوی

۱- مقدمه

قدیمی‌ترین مطلبی که درباره قواعد دستوری زبان فارسی به جای مانده، از حکیم ابوعلی سینا است (ویندفور، ۱۹۷۹: ۱۰). ابن سینا (۱۳۵۳: ۱۱) در بخش منطق از کتاب *دانشنامه علایی* فصلی با عنوان «آغاز علم منطق و پدید کردن آنچه مفرد خوانند از لفظها و معنی‌ها» دارد که در ابتدای این فصل درباره تقسیم کلمه به مفرد و مرکب سخن گفته و پس از طرح مباحثی منطقی در این باره، ذیل عنوان «پدید کردن معنی نام و کنش و حرف» کلمه به سه قسم اسم، فعل و حرف تقسیم کرده است. «هر لفظی مفرد، یا نام بود، یا کنش، یا حرف؛ و به تازی نام را اسم خوانند. و مر کنش را نحوایان فعل خوانند. و منطقیان کلمه خوانند. و اسم و کلمه هر دو را معنی تمام بود، چنان که اگر کسی پرسد که کرا دیدی؟ گویی زید را، جواب تمام بود. و اگر کسی پرسد

^۱ - دانشیار رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده زبان‌شناسی

که زید چه کرد؟ گویی برفت، جواب تمام بود. و اما حرف را معنی تمام نبود، چنان که اگر گوید زید کجاست؟ گویی: «به»، یا «بر»، یا گویی «اندر»، هیچ جواب نبود. تا نگویی «به خانه» یا «اندر مسجد» یا «بر بام». لیکن فرق میان اسم و کلمه آن است که اسم دلیل بود بر معنی و دلیل نبود بر کئی آن معنی؛ چنان که گویی «مردم» و «دوستی»، و اما کلمه دلیل بود بر معنی و کئی آن معنی؛ چنان که گویی «بزد» که دلیل بود بر زدن و بر آن که اندر زمان گذشته بود... (ابن سینا، ۱۳۵۳: ۲۹-۳۰)

المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف شمس‌الدین محمد بن قیس رازی و دو کتاب گمشده به نام‌های *منطق الخرس فی لسان الفرس* از ابوحنان نحوی (متوفی ۷۴۵ق) و *حلیه الانسان فی حلیه اللسان* از ابن مهنا، قدیمی‌ترین کتاب‌هایی‌اند که مباحث دستوری زبان فارسی را مطرح کرده‌اند و ما از آنها اطلاع داریم. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل و انگیزه نگارش متونی که در شرح دستور زبان نوشته شده‌اند، آموزش یک زبان به عنوان زبان دوم بوده است (همایی، ۱۳۲۲؛ مهیار، ۱۳۷۶).

از دوره باستانی زبان‌های ایرانی، کتابی مستقل برای دستور زبان یافت نشده است. در زبان سنسکریت که خواهر زبان‌های باستانی ایران (اوستایی و فارسی باستان) و از شاخه زبان‌های هند و ایرانی است، سابقه کهن‌تری برای نگارش کتاب دستور می‌توان یافت. پانینی^۱ در حدود سده چهارم پم دستور زبانی برای زبان سنسکریت تدوین کرده که تا امروز باقی مانده است و پتنجلی^۲ نیز در نیمه دوم سده دوم پم شرحی بر آن نوشته است (راشدمحصل، ۱۳۹۳: ۱۳). این دستورنامه به عنوان کهن‌ترین کتاب دستور در زبان‌های هند و ایرانی بسیار مهم است. دستور پانینی مشتمل بر هشت بخش است: فصل اول شامل تعریف‌ها و تفسیرها؛ فصل دوم اسم‌های ترکیبی و روابط آنها؛ فصل سوم پیوستن پسوندها به ریشه فعل‌ها؛ فصل چهارم و پنجم ادامه فصل سوم با تأکید بر ریشه‌های اسمی؛ فصل ششم و هفتم تغییرات آوایی در تشکیل واژه‌ها؛ و سرانجام فصل هشتم بحث درباره واژه‌ها در جمله است. در این دستورنامه دو افزوده دیگر نیز وجود دارد، یکی از آنها «فهرست ریشه‌های فعلی» و دیگری «فهرست گروه واژه‌ها» است (همانجا).

چنان که پیش‌تر آمد، از دوره باستانی ایران، متنی مستقل و کامل درباره دستور زبان‌های باستانی یا میانه ایرانی به دست ما نرسیده است. در میان نوشته‌های ایران باستان، واژه‌نامه‌ای دوزبانه (اوستایی-پهلوی) باقی مانده است که مشتمل بر واژه‌ها و عبارات اوستایی و معنا و شرح آنها به زبان پهلوی است. پژوهشگران غربی این واژه‌نامه را با توجه به عبارت آغازین آن، «فرهنگ اویم ایوک» نامیده‌اند (۱). فصل دوم این فرهنگ توضیحاتی درباره دستور زبان اوستایی دارد که آن را می‌توان تنها متنی دانست که درباره دستور زبان اوستایی تألیف شده و به دست ما رسیده است و از این جهت حائز اهمیت بسیار است. وجود این متن نشان می‌دهد در ایران باستان سنت نگارش کتاب‌هایی برای دستور زبان اوستایی و

^۱ - Pānini

^۲ - Patañjali

شاید پهلوی وجود داشته است، که متأسفانه از آن همه، تنها همین چند برگ به دست ما رسیده است. در این مقاله آوانویسی و ترجمه فصل دوم از فرهنگ /ویم به منظور معرفی قدیمی‌ترین متنی که درباره دستور زبان اوستایی نوشته شده است، ارائه می‌شود. پیش از این مطلبی در این باره به زبان فارسی نوشته نشده است (۲).

فصل دوم فرهنگ /ویم را بر اساس موضوعاتی که در آن سخن رفته، می‌توان به شش بخش تقسیم کرد:

۱- در بخش اول به ویژگی‌های تصریفی بودن زبان اوستایی یعنی جنس، شمار و حالت‌های صرفی اشاره شده است. از هشت حالت صرفی در زبان اوستایی، در اینجا به سه حالت از ی^۱، برای ی^۲ و وابستگی^۳ اشاره شده است و با عباراتی که برای این حالت‌های صرفی به کار رفته است تلاش شده تا نقش آنها در جمله شرح داده شود.

۲- در بخش دوم صورت‌های مختلف صرفی عدد «دو» یا «va/uba» با مثال آورده شده است. به نظر می‌رسد منبع مؤلف در گردآوری این مثال‌ها جملاتی از اوستا بوده است که در آنها صفت «va/uba» با موصوف‌هایی متفاوت به کار رفته بوده است. مثلاً واژه «vaiiā» در این فرهنگ چنین ترجمه شده است: «بر [دو گروه] پرهیزکاران و دروغکاران». این واژه که در اینجا در حالت وابستگی مثنی از ستاک «uua/uba» صرف شده است، به خودی خود معنای خوب یا بد ندارد، بلکه احتمالاً در متنی اوستایی به دو گروه پرهیزکاران و دروغکاران اشاره داشته است، مثلاً در مهریشْت چنین عبارتی باقی مانده است که ممکن است منبع این واژه در فرهنگ /ویم بوده باشد:

vaiiā zī asti miθrō druuaatēca aṣaonaēca .

مهر از آن هردو [گروه] است، برای دروندان و پرهیزکاران (یشت، ۲/۱۰).

۳- در بخش سوم، فعل اوستایی «kāy» «جبران کردن، تاوان دادن» در وجه التزامی و در سه شمار مفرد و مثنی و جمع صرف شده است.

۴- در بخش چهارم برخی از صرف‌های ضمائر اول و دوم شخص آمده است. اشاره به صورت‌های متفاوت صرفی در اوستای گاهانی نشان از آگاهی دقیق مؤلف فرهنگ از زبان اوستایی گاهانی و متأخر دارد. اشاره به گویش متفاوت گاهانی نسبت به اوستایی متأخر در دیگر بخش‌های این فرهنگ نیز دیده می‌شود (فرهنگ /ویم، فصل ۴، بند ۳). نکته دیگری که در این قطعه بدان اشاره رفته است، معانی مختلف یک واژه است.

¹ - ablative

² - dative

³ - genitive

۵- صرف‌هایی از دو واژه اوستایی «*pərənāiiu*» «جوان» و «*apərənāiiuka*» «کودک» که صفت‌اند و واژه «*nar*» «مرد» که اسم است، در بند پنجم آمده است. این سه واژه به جز آنکه نمونه‌هایی از صرف اسم و صفت را نشان می‌دهند، با هم ارتباط معنایی نیز دارند و به سه مقطع سنی یک فرد اشاره می‌کنند. ۶- در بخش ششم واژه‌هایی آمده است که ارتباط معنایی با یکدیگر دارند و همه آنها بر موقعیت‌های اجتماعی زنان یا عناوین خاص ایشان دلالت دارد.

۲- آوانویسی و ترجمه فصل دوم فرهنگ اویم ایوک

1- *ēn abārīg mārīgān az abestāg: narīh ud mādagīh, ud tāgīh ud juxtīh, ud wehīh ud wadtarīh, ud nidomīh ud mayānagīh ud ayrēih, ud azišīh ī az kū ān āyēd, ud padīšīh ī abāg rawēd, ud awīšīh ī kū ān paywandēd; dādestān handāzagīhā čiyōn kē rāy andar dēn saxwan mad ēstēd čand abestāg juttar aziš zand.*

۱- این شمارگان [و صرف‌های] دیگر از اوستا [پیداست]: نری و مادگی (مذکر و مؤنث بودن)، فرد و جفت بودن (مفرد و جمع بودن)، نیکی و بدی (۳)، کمترین بودن، میانگی و بزرگترین بودن (۴)، از آن بودن (حالت ازی) یعنی از جایی که آن می‌آید، و به آن بودن (حالت برایی / بایی) یعنی با [آن] می‌رود، متعلق بدان بودن (حالت اضافی) یعنی آنچه آن [بدان] می‌پیوندد؛ حکم همانندها (شاید: واژه‌های هم‌معنی)، چنان که در دین (اوستا) سخن رفته است، [واژه‌هایی] در اوستا که زند [آنها] جدا [و متفاوت است].

2- *"uua abar har dō nar. "uuaie abar har dō mādag. "uuaibiia [abar] har dō nar ud mādag, abar har dō xwarišn ud watarag, abar har dō gētīg ud mēnōg. "uuaiiō abar har dō buništāg. vaiiāšēcīṭ abar har dōnin nēk ud wad. vaiiā abar ahlawān ud druwandān. +u uuiiā +ī abar ha dō ainānān. "uuaca ī abar har dō kadār. ubōibiā ī abar har dō axwān. hakərəṭ ēk frārāst. haḍa hiṭ čiyōn dō hamzōr. oiθra judāgīhā. [maṭ] abāg, +ma +agar čiš ī abāg čiš nē. hakaṭ pad āgēnēn.*

۲- «*uua*»: بر هر دو نر (بر مثنای مذکر دلالت می‌کند). (۵) «*uuaie*»: بر هر دو ماده (بر مثنای مذکر دلالت می‌کند). (۶) «*uuaibiia*»: بر هر دو، نر و ماده، به هر دو، خوراک و پوشاک، به هر دو، گیتی و

مینو. (۷) «*uuaiiō*»: بر هر دو، اصل. (۸) «*vaiiāsəciṭ*»: بر هر دو، نیک و بد. (۹) «*vaiiā*»: بر پرهیزکاران و دروغکاران. (۱۰) «*uuaiiā*»: یعنی بر هر دو آینه. (۱۱) «*uuaca*»: یعنی بر هر دو، از هر کدام. (۱۲) «*ubōibiiā*»: یعنی هر دو زندگی. (۱۳) «*hakərəṭ*»: یک ذراع. (۱۴) «*hada*»: «*hiṭ*» یعنی دو هم‌زور. (۱۵) «*oiθra*»: جداگانه [و به طور متفاوت]. (۱۶) «*maṭ*»: با، «*ma*»: اگر چیزی با چیز [دیگر همراه] نباشد. (۱۷) «*hakaṭ*»: با هم. (۱۸)

3) wināh tōzišnīg ka abar ēk gōwēd: *čikaiiaṭ baodō.varštahe*, tōzēd pad **baodō.varšt** tōzišn.

ka 2 rāy gōwēd *čikaiiatō* tōzēnd.

ka 3 rāy gōwēd *čikaen* zand ham-gōnag tōzēnd, čiyōn ān ī 2 rāy, bē-š ān abestāg juttar čē abar 2 *čikaiiatō* ud abar 3 *čikaen*.

ud ka abēr was ham *čikaen* bawēd čiyōn ān ī 3.

(۳) جبران کردن گناه اگر/که برای یک [نفر باشد]، گفته می‌شود: *čikaiiaṭ baodō.varštahe*، [یعنی] جبران کند با کفاره «**baodō.varšt**» (۱۹) اگر برای دو [نفر باشد]، گفته می‌شود: «*čikaiiatō*» [یعنی] جبران کنند. برای سه نفر، گفته می‌شود: «*čikaen*»، در زند همانگونه [ترجمه می‌شود]: جبران کنند، همانگونه که برای دو [نفر به کار می‌رود]؛ اما در اوستا متفاوت است، زیرا برای دو «*čikaiiatō*» و برای سه «*čikaen*» [گفته می‌شود]. برای بیشتر [از سه نفر] نیز *čikaen* باشد، همچون برای سه [نفر].

4) *yavākəm ašmā*, ō 2. *yūšmākəm ašmā*, ō 3, ud ka abēr was, abestāg ham čiyōn ān ī 3. *θwām tō*. *vō ašmā*. *və ašmā* ī gāhānīg. *nō* +amā. *nə* +amā ī gāhānīg. *nā* ast gyāg kū mard, ast gyāg kū ayāb. *vī* ast gyāg kū ašmā, ast gyāg kū **x^vahišn**. *apa* ast gyāg kū āb ud ast gyāg kū abāz ud ast gyāg kū bē.

(۴) *yavākəm*: شما، برای دو [نفر]. *yūšmākəm*: شما، برای سه [نفر]، و اگر بیشتر [بود]، در اوستا همانگونه که برای سه [نفر است]. *θwām*: تو. *vō*: شما. *və*: شما، در گاهان. *nō*: ما. (۲۰) *nə*: ما، در گاهان. *nā*: جایی است به معنی «مرد»، جایی است به معنی «یا». (۲۱) *vī*: جایی است به معنی «شما»، جایی است به معنی «تعقیب». (۲۲) *apa*: جایی است به معنی «آب» و جایی است به معنی «باز، دوباره» و جایی است به معنی «به». (۲۳)

5) *burnāy* ka ēk *pərənāiiuš*, ka 2 *pərənāiu*, ka 3 *pərənāiunəm*.

aburnāy ka ēk *apərənāiukō*, ka 2 *apərənāiuka*, ka 3 *apərənāiukanəm*.

mard ka ēk narš, ka 2 nara, ka 3 narō.

(۵) جوان، اگر یک [نفر باشد] *parənāiūs* اگر دو [نفر باشند] *parənāiū*، اگر سه [نفر باشند] *parənāiunqm* [گفته می‌شود]. (۲۴)
 کودک، اگر یک [نفر باشد] *apərənāiukō* اگر دو [نفر باشند] *apərənāiuka* اگر سه [نفر باشند] *parənāiukanqm* [گفته می‌شود]. (۲۵)
 مرد، اگر یک [نفر باشد] *narš* اگر دو [نفر باشند] *nara* اگر سه [نفر باشند] *narō* [گفته می‌شود]. (۲۶)

6) zan hamgōnag *nāirikā nāirikaiiā nāirikaṇm*. ka xūb *vanta vanatāhua vantanam*. ka wad *jā jāē jahī*. ast gyāg kū čarāitīg, ud ka pad šōy nē dādag. kadag bānūg *nmānō.paṭni* [⁺*dəmaṇō.paṭni*]. ka nōg šōy <*dəmaṇō.paṭni*> [*vaḍu*]. ka wēwag <*vaḍu*> *viḍauuā*. ud ka ⁺*barōmand* ⁺*barəθri*. ka ārāstag *viiāxti hauua*. ka ast gyāg kū *strīm* mādag. *māta* mād. ast gyāg kū *x^vaṇha*. ast gyāg kū *duyḍa* duxt. ast gyāg kū **hapsne apno xavō** čiyōn bawēd 2 zan ud ēk šōy. *saē* aburnāy kē pid nē zindag. hwsl'yn duxt-ē kē šōy xwad gīrēd/kunēd. hana/hān zan-ē ud ka mard nē mīrēd. <*zarmān*> [hān] 50 sālag. ud <hān> [*zarmān*] 70 sālag. pātīrān šuhr 90 sālag.

(۶) زن همین‌گونه [برای یک، دو و سه نفر] *nāirikaṇm*، *nāirikaiiā*، *nāirikā* [گفته می‌شود]. (۲۷) اگر خوب [باشد]، *vanta*، *vanatāhua*، *vanam* [گفته می‌شود]. (۲۸) اگر بد [باشد] *jā jāē jahī* [گفته می‌شود]. (۲۹) جایی است که «چرائیتی» (۳۰) [گفته می‌شود] <و> اگر شوهر نکرده است. (۳۱) جایی است که چرائیتی [گفته می‌شود]. و اگر شوهر نکرده است، [کنیز]. بانوی خانه، *nmānō.paṭni* [یا] *dəmaṇō.paṭni* [گفته می‌شود]. (۳۲) اگر تازه شوهر [است]، *vaḍu* [گفته می‌شود]. (۳۳) اگر بیوه، *viḍauuā* [گفته می‌شود]. (۳۴) و اگر باردار، *barəθri* [گفته می‌شود]. (۳۵) اگر آراسته، *viiāxti hauua* [گفته می‌شود]. (۳۶) جایی است که *strīm* [یعنی] ماده. (۳۷) *māta* مادر. (۳۸) جایی است که *x^vaṇha* [یعنی] خواهر. (۳۹) جایی است که *duyḍa* [یعنی] دختر. (۴۰) جایی است که **hapsne apno xavō** یعنی دو زن باشد با یک شوهر. (۴۱)
saē: کودکی که پدر[ش] زنده نیست. (۴۲) *hwsl'yn*، دختری که خود شوهر کند. *hw/h'n*، زنی [است]، و [نیز] هنگامی که مرد نمرده است: (۴۳) *h'n*، ۵۰ ساله؛ *zlm'n*، ۷۰ ساله؛ *p'tyl'n šwsl*، ۹۰ ساله [است]. (۴۴)

۳- نتیجه‌گیری

فصل دوم از فرهنگ *اویم/یوک*، بی‌تردید برای آموزش دستور زبان اوستایی نوشته شده است. این فصل کوتاه شاید در قدیم بسیار مفصل‌تر از این بوده و شاید نمونه‌های متعدد دیگری نیز داشته که به دست ما نرسیده است. از تأکیدی که بر زند واژه‌های اوستایی و تفاوت آنها در ترجمه به زبان پهلوی شده است، می‌توان فهمید که این متن را برای هیریدان و کسانی نوشته‌اند که کار نوشتن زند یا ترجمه متون اوستایی به پهلوی را بر عهده داشتند. جاماسب‌جی آسا (۱:۱۸۶۷) نیز همین نظر را دارد و معتقد است منظور از تألیف این فرهنگ، آشنایی زبان آموزان با زند واژه‌ها و عبارات اوستایی بوده است. وی این فرهنگ را با متونی مشابه در زبان سنسکریت (مانند *Amara kośa* و *Pâthâvali* و *Dhâtukośa*)، *نصاب‌الصبيان* در زبان عربی و *آمدنامه* و *فارسیات* در زبان فارسی مقایسه کرده که برای تعلیم معانی لغات و صرف افعال نوشته شده است.

آگاهی دیگری که از این متن کوتاه به دست می‌آید این است که نویسندگان این دستور زبان آموزشی، از دانش بالایی نسبت به زبان اوستایی و حتی تفاوت اوستای گاهانی و متأخر برخوردار بوده‌اند و بر همین اساس است که برخی پژوهشگران زمان نگارش این متن را بسیار کهن دانسته و به دوره پیشاساسانی نسبت داده‌اند (جاماسب‌جی - آسا، ۱۸۶۷: ii و xlvi).

یادداشت

- ۱- احتمالاً رایشت (۱۹۶۶) اولین بار این عنوان را برای این فرهنگ پیشنهاد داده است.
- ۲- این فرهنگ‌نامه قبلاً به زبان‌های فرانسه، آلمانی و انگلیسی ترجمه شده است (نگاه کنید به منابع). ترجمه فارسی این فرهنگ همراه با متن انتقادی و آوانویسی آن، طرح پژوهشی نگارنده در پژوهشگاه علوم انسانی بوده است که به پایان رسیده و اکنون آماده انتشار است.
- ۳- منظور از خوبی و بدی واژه‌ها، اهورایی و اهریمنی بودن آنها است؛ برای واژه‌های اهورایی و اهریمنی در اوستا رجوع کنید به رضایی باغبیدی (۱۳۸۰).
- ۴- احتمالاً در اینجا به درجات صفت (مطلق، تفضیلی و عالی) اشاره شده است (رجوع کنید به کلینگن اشمیت، ۱۹۶۸: ۶).
- ۵- *uua* حالت نهادی/ رای میثی از ستاک *-uua/-uba* است. برای برگردان پهلوی این واژه (۱۹) *س* برای نمونه قس نیرنگستان، ۱/۵، ۳/۸۱؛ فرهنگ *اویم*، ۹؛ نیز قس اوستایی: *uua*، زند: (۱۹) *س* (هیریدستان، ۲/۵؛ نیرنگستان، ۴/۷۶، ۵، ۵/۸۹).
- ۶- بارتلمه *uuaie*⁺ را، که تنها در این فرهنگ آمده، حالت رای میثی مؤنث از ستاک *-uuaiaa* دانسته است (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۴۰۰). کلینگن اشمیت با این استدلال که *-uuaiaa* مانند واژه ودایی *-ubhāya* تنها در شمار مفرد و جمع صرف شده است، *uuaie* را همان *uiie* (احتمالاً صورت قدیمی: *-uuaiaa*) دانسته است.

کلینگن‌اشمیت (همان: ۸) معتقد است از نظر معنایی ضمیر پرسشی *kadār*، با عبارت *har 2* ارتباطی ندارد، بنابراین *kadār* را به صورت *+kardār* تصحیح می‌کند.

۱۳- بارتلمه (همان: ۴۰۰) *uboiia* را ذیل ستاک *-ubōiia* آورده است. رایشت (همان: ۱۳۱) با توجه به *uuuaiia* در یشت، ۱۰۱/۱۰، معتقد است که *uboiia* به جای *+ubaiia* آمده است. اما چنان که کلینگن‌اشمیت (همان: ۹) یادآور شده است، احتمالاً صورت درست واژه، *+ubōiīō* یا *+ubōibiīā* از

ستاک اوستایی (گاهانی) *uba-* است. قس *abōibiīā ahubiīā* زند: ۱۱۵/۱۱۵ س ۱۶۴۵ (یسنا، ۳/۳۵، ۸، ۳/۳۸)؛ *abōiīō aṇhuuō* زند: ۱۱۵/۱۱۵ س ۱۶۴۵ (یسنا، ۲/۴۱). نظر اشه (همان: ۷۷) این است که صورت درست این واژه در اینجا *ubōibiīā* است.

۱۴- قید اوستایی *hakərət* به معنی «یک‌مرتبه، یک‌بار» تنها در اینجا به صورت *ēk frārāst* ترجمه شده است (نگاه کنید به بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۷۴۲-۱۷۴۳). قس *hakərət* در *وندیداد*، ۴۰/۲ (زند: ۹۶۵

۹۶۵)؛ *وندیداد*، ۷۴/۷، ۳۱/۹ (زند: ۹۶۵)؛ نیز قس *hakərət... hakərət*، زند: ۹۶۵... ۹۶۵ (وندیداد، ۱۱/۱۴). واژه پهلوی *frārāst*، برابر واژه اوستایی *-frārāθni** است که در اوستا تنها در اسم مرکب *-frārāθni.drājah* به کار رفته است (بارتلمه، همان: ۱۰۲۱). به همین دلیل احتمال دارد در اینجا *ēk frārāst* ترجمه عبارت *-hakərət frārāθni* باشد (نگاه کنید به کلینگن‌اشمیت، همان: ۹).

واژه اوستایی *-frārāθni.drājah* در زند به *سوم سوسوم فرارانه* ترجمه شده است (نگاه کنید به *وندیداد*، ۳۰/۷، ۳۳). به نظر بارتلمه *سوسوم* با واژه اوستایی *-arəθna* «آرنج» ارتباط دارد (بارتلمه، همان: ۱۰۲۱، یادداشت ۳ و نیز فرهنگ اویم، ۷/۳).

۱۵- قید و حرف اضافه *hadā/hadā* (فارسی باستان: *hadā*) در اوستا به معنی «باهم، هم‌زمان؛ همراه با» است که در زند به *سوسوم* (فرهنگ اویم، ۲۴) یا *سوسوم* (یسنا، ۱۷/۵۷) نیز ترجمه شده است. به نظر نگارنده *سوسوم* در اینجا، پازند *سوسوم* است که در متون زند، در ترجمه واژه *hadā* دیده

می‌شود؛ قس *hadā* زند: ۱۱۵/۱۱۵ س ۱۶۴۵ (یسنا، ۱۷/۴۶)؛ *hadā ašā vahištācā* زند: ۱۱۵/۱۱۵ س ۱۶۴۵ س ۱۶۴۵ س ۱۶۴۵ (یسنا، ۴/۵۰)؛ *hadā ašācā* زند: ۱۱۵/۱۱۵ س ۱۶۴۵ س ۱۶۴۵ س ۱۶۴۵ (یسنا، ۲/۲۹). به

نظر می‌رسد *سوسوم* که در نوشته‌های پهلوی دیده نمی‌شود و تنها در متون زند به کار رفته است، بازنویسی واژه اوستایی *hadā/hadā* به خط پهلوی است. اشه (همان: ۷۸) معتقد است که این واژه زند را باید *had* خواند، قس پهلوی: *jud* (۱۱۵۶). کلینگن‌اشمیت (همان: ۹) و اشه (همان: ۷۸)

واژه *hiđih* را که در دینکرد به خط اوستایی نوشته شده است (نگاه کنید به مدن، ۱۹۱۱: ۶۹۸ و ۷۲۱)، با **𐬢𐬀𐬎𐬎** مقایسه کرده‌اند.

۱۶- واژه اوستایی *oiθra* تنها در این فرهنگ به کار رفته است. به نظر بارتلمه صورت درست این واژه **viθra* است (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۳۵۷). اشه این واژه را در دینکرد هشتم یافته و معتقد است *oiθrīh* واژه‌ای است حقوقی برای جرم و گناه آسیب‌زدن به دیگران، هنگامی که این گناه چند بار انجام شده باشد، ولی نه در یک زمان بلکه در موقعیت‌های متفاوت و جداگانه (اشه، همان: ۷۸).
abar-iz zaxm ī pad ēk, ayāb dō, ayāb sē sneh, ayāb frāy, pad ēw-kardagīh, ayāb +oiθrīh (ō iθrih), ayāb hiđih, ayāb apauuarāuarštīh kunēd.

۱۷- این جمله در دست‌نوشته‌ها چنین ضبط شده است: *abāg maṭ čiš ī abāg čiš nē*. رایشتل (همان: ۱۵۷) حدس می‌زند که در این جمله، واژه‌ای اوستایی افتاده است، چون *maṭ* را نمی‌توان با واژه *nē* ترجمه کرد. نگارنده، این جمله را با توجه به نظر اشه تصحیح کرده است (نگاه کنید به اشه، همان: ۷۸). کلینگن‌اشمیت (همان: ۹-۱۰) پیشنهاد داده است که **𐬢𐬀𐬎𐬎** را به صورت **𐬢𐬀𐬎𐬎𐬀** تصحیح کنیم و عبارت را چنین بخوانیم: *abāg maṭ čiš ī abāg čiš + rāy*.

۱۸- برای برگردان قید اوستایی *hakat* «به طور هم‌زمان، با هم، یک‌باره» به **𐬢𐬀𐬎𐬎𐬀** نگاه کنید به *وندیاد*، ۷۰/۸، ۷۱، ۱۶/۱۸، ۵۵، ۳/۲۲. این واژه در *نیرنگستان*، ۴/۶، به **𐬢𐬀𐬎𐬎** ترجمه شده است.

۱۹- واژه اوستایی *baodō.varšta-* تحت‌اللفظی به معنی «آگاهانه انجام شده، عمل آگاهانه» است و در اینجا به معنی گناهی است که «آگاهانه و با قصد قبلی» انجام شده باشد و دلالت بر درجه گناه و همچنین مجازات آن دارد. برای برگردان پهلوی و تفسیر این واژه در زند به فرهنگ *اویم*، ۲۵ الف رجوع کنید. در اینجا در ترجمه زند، واژه اوستایی را بار دیگر به خط اوستایی نوشته‌اند، اما در متون دیگر اوستایی زند آن چنین نوشته شده است: **𐬢𐬀𐬎𐬎𐬀 / 𐬢𐬀𐬎𐬎𐬀**. برای عبارت *čikaiiat baodō* *varštahe* و زند آن به *وندیاد*، ۳۸/۷، ۳۱/۱۳، ۱۶/۱۵ رجوع کنید.

۲۰- *nō* ضمیر اول شخص جمع در حالت رایبی / وابستگی / برایی است که در تمام دست‌نوشته‌های این فرهنگ، به **𐬢𐬀𐬎𐬎** ترجمه شده است؛ و در اینجا به صورت **𐬢𐬀𐬎𐬎** تصحیح شده است.

۲۱- واژه اوستایی *nā* حالت نهادی مفرد از اسم مذکر *nar-* بارها در اوستا به کار رفته است، اما این واژه در معنای «یا» شاهدهی در اوستا ندارد. احتمال دارد که نویسنده این فرهنگ آن را به جای واژه اوستایی *vā* گرفته است که گاه در دست‌نوشته‌ها به جای هم نوشته شده‌اند (رایشتل، ۱۹۶۶: ۱۵۷؛ کلینگن‌اشمیت، ۱۹۶۸: ۱۱-۱۲). اشه (۲۰۰۹: ۸۱) معتقد است *nā* می‌تواند ضمیر متصل اول شخص

مثنی، در حالت وابستگی نیز به شمار آید، که در اینجا بدان اشاره نشده است؛ قس *nōiṭ nā manā* (یسنه، ۲/۴۵).

۲۲- *vī* به عنوان ضمیر دوم شخص متصل، در دستنوشته‌ها به جای *vē* که صورت درست این ضمیر در اوستای گاهانی و در حالت برایی/وابستگی جمع است، دیده می‌شود (برای شواهد *vē* به بارتمه، ۱۹۶۱: ۱۳۱۰-۱۳۱۲ رجوع کنید). کلینگن‌اشمیت (همان: ۱۲) تعدادی از شواهد کاربرد *vī* به جای *vē* را، از نسخه‌ها جمع‌آوری کرده است (نیز رجوع شود به رایشلت، همان: ۱۷۳). درباره معنای دوم واژه *vī* که در اینجا به خط اوستایی *𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀* نوشته شده است، بارتمه (همان: ۱۴۳۵، یادداشت ۲)، تنها به کاربرد اشتباه آن اشاره کرده است و رایشلت (همان: ۱۷۳) آن را نامفهوم دانسته است. کلینگن‌اشمیت صورت درست واژه زند را *𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀* / *𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀*، از ریشه اوستایی *-vī/-vā(y)* به معنی «تعقیب کردن، دنبال کردن» می‌داند (برای شواهد فعل *-vī* در اوستا رجوع کنید به بارتمه، همان: ۱۴۰۸-۱۴۰۸). واژه *𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀* بار دیگر در فرهنگ /ویم، فصل‌های ۸ و ۱/۲۵، به کار رفته است، در فصل هشتم، زند واژه اوستایی *vōiθβa* و در فصل ۱/۲۵، زند واژه اوستایی *vāiti* است. این دو واژه اوستایی را بارتمه (همان: ۱۴۰۹ و ۱۴۲۸) مشتق از فعل *-vī* دانسته است، او برای برگردان پهلوی این دو واژه، قرائت *handācišn* را پیشنهاد داده است. در فصل ۲۵ الف این واژه پهلوی چنین تفسیر شده است: *ān bawēd kē pad wināhgārīh az pas ī kas dawēd*، نیز قس *viieiti*.
زند: *𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀* / *𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀* { *𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀* / *𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀* } (وندیداد، ۵/۱۵). کلینگن‌اشمیت (همان: ۱۲-۱۴) معتقد است این واژه پهلوی فعل *xwīstan/xwēstan*, *x^vēh-* به معنی «تعقیب کردن، دنبال کردن» است که ستاک ماضی آن در فرهنگ /ویم، ۲/۲۵، در برگردان پهلوی واژه اوستایی *voiō* نیز به کار رفته است (نیز به اشه، ۲۰۰۹: ۸۱ رجوع کنید).

پیشنهاد کلینگن‌اشمیت درست به نظر می‌رسد. در وندیداد، ۱۷/۸، ۱۸، ۱۹ نیز، مترجم متن اوستایی وندیداد، واژه اوستایی *vī* را به *𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀* ترجمه کرده است که نظر کلینگن‌اشمیت را تایید می‌کند، چون چنان که بارتمه (همان: ۱۳۴۳-۱۳۴۴) نوشته است، در این سه قطعه، *vī* همراه با *upa* پیشوند فعل *-vad-* به معنی «هدایت کردن، راه بردن» است (متن اوستایی: *upa vī...vīuādaiaṅtu*)، اما احتمالاً نویسنده متن زند، *vī* را فعل از ریشه *-vī/-vā(y)* پنداشته و چنان که گفته شد، این عبارت را چنین ترجمه کرده است: *𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀...𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀* که معنای آن با معنای قطعه همخوانی دارد. شاید مرجع نویسنده فرهنگ /ویم در اینجا، همین فرگرد وندیداد یا قطعه‌ای مشابه آن بوده است. دینشاه کاپادیا، این واژه را در زند وندیداد، ۱۷/۸، ۱۸، ۱۹، *ānīhēd* (فعل سوم شخص مفرد مجهول از *ānīdan* «آوردن، هدایت کردن») خوانده است (کاپادیا، ۱۹۵۳: ۱۹۷).

۲۳- *apa* احتمالاً حالت بایی مفرد از ستاک *ap-/āp-* تنها در این فرهنگ به کار رفته است، برای حالت‌های صرفی دیگر این ستاک رجوع کنید به بارتمله، همان: ۳۲۵-۳۲۹). *apā* همچنین قید و پیشوند فعل است، برای نمونه می‌توان به افعال *-gam, -bar, -yam, -stav* اشاره کرد که با این پیشوند به کار رفته‌اند (همان: ۷۲). برای ترجمه *apā* به *abāz* در متون زند برای نمونه نگاه کنید به *وندیداد*، ۲۹/۲، ۷۴/۸ و برای ترجمه آن به *bē* رجوع شود به *یسنا*، ۱۱/۹، ۲۴، ۸/۱۹.

۲۴- واژه اوستایی *pərənāiiu-* به جز اینجا، در فصل دهم فرهنگ *اویم* (*pərənāiiu*⁺، زند: ۱۳۱) و *یشت*، ۴۳/۱۹ (*pərənāiiu*، زند: -) به کار رفته است. نیز قس *pərənāiiuš*، زند: ۱۳۱ (وندیداد، ۴۲/۳).

۲۵- واژه *apərənāiiukō* حالت نهادی مفرد از ستاک *apərənāiiuka-* به جز این فرهنگ در *وندیداد*، ۱۵/۱۵، ۱۶، ۷/۱۶؛ *هیریدستان*، ۱/۷، ۳، ۵ به کار رفته است؛ *apərənāiiuka* حالت نهادی/رایی/ندایی مثنی از این ستاک تنها در فرهنگ *اویم* و *apərənāiiukanam* حالت وابستگی جمع از این ستاک، به جز این فرهنگ در *یسنا*، ۹/۲۶، ۱۲/۶۸ به کار رفته است. زند این واژه در همه مواردی که ذکر شد *۱۳۱* و در حالت جمع *۱۳۱* است.

۲۶- هر سه واژه *narš* حالت وابستگی مفرد، *nara* حالت نهادی مثنی و *narō* حالت نهادی/ندایی جمع از ستاک *-nar*، بارها در اوستا به کار رفته‌اند (بارتمله، همان: ۱۰۴۷-۱۰۵۳).

۲۷- *nāirikā* حالت نهادی مفرد و *nāirikaiiā* حالت وابستگی مفرد/مثنی از ستاک *-nāirikā* بارها در اوستا به کار رفته و *nāirkanam* حالت وابستگی جمع از همین ستاک تنها در این فرهنگ دیده می‌شود (نگاه کنید به بارتمله، ۱۹۶۱: ۱۰۶۵-۱۰۶۶). این واژه اوستایی در زند معمولاً به *۱۳۱* (نگاه کنید به *سلسلوا* ترجمه شده که در واقع بازنویسی واژه اوستایی به خط پهلوی است. به نظر کلینگن‌اشمیت (۱۹۶۸: ۱۵) در اینجا واژه *<NYŠE>* zan به جای *nārīg*، احتمالاً به دلیل وجود *mard <GBRA>* در جملات قبلی انتخاب شده است.

۲۸- واژه اوستایی *vanta-* بجز اینجا در *یشت*، ۳۴/۵ (*vanta*، زند: -) و *یشت*، ۱۰/۱۷ (*vantāṅhō*، زند: -) آمده است. بنابراین *vanatāhua* حالت دری جمع و *vantanam* حالت وابستگی جمع از این ستاک تنها در این فرهنگ به کار رفته است. نیز قس *vantaoe* حالت برایی مفرد از ستاک *-vantu*، زند: *کس* (وندیداد، ۲۵/۳).

۲۹- واژه اوستایی *jahi-* در بخش‌های دیگر اوستای کنونی، تنها به صورت *jahi*، حالت نهادی/ندایی مفرد، دیده می‌شود (نگاه کنید به *یشت*، ۹/۳، ۱۲، ۱۶، زند: -؛ *وندیداد*، ۶۲/۱۸، ۱/۲۱، ۱۷/۲۱، زند: *۱۳۱* به این ترتیب هر سه واژه *jā, jāē, jāhī*، تنها در این فرهنگ به کار رفته است. همچنین در

buik، گورانی: wáuä, wâu^wä, waywa, bōi (حسن دوست، ۱۳۸۹: ۵۳۰). نیز قس اوستایی: *vaδutō* نام یکی از مؤمنان زن زرتشتی، از ستاک *vaδut-* (یشت، ۱۴۱/۱۳).
 ۳۴- واژه اوستایی *vidāuuā-* تنها در این فرهنگ به کار رفته است. قس ودایی: *vidhāvā-* «بیوه» فارسی نو: بیوه.

۳۵- در تمامی دستنوشته‌ها، واژه پهلوی به صورت 𐭠𐭥𐭩𐭥 و واژه اوستایی به صورت *v/barəθra* ضبط شده است که به ترتیب به صورت 𐭠𐭥𐭩𐭥 و *barəθri*⁺ حالت نهادی مفرد از ستاک *barəθri-* تصحیح شده است (بارتلمه، همان: ۹۴۶؛ اشه، همان: ۸۴؛ کلینگن‌اشمیت، همان: ۱۸). این واژه اوستایی در زند همواره به 𐭠𐭥𐭩𐭥 ترجمه شده است (نگاه کنید به یستا، ۴/۱۰، ۱/۲۳؛ ونیدیداد، ۴۹/۱۵، ۳۸/۱۸، ۶/۱۹). در فصل شانزدهم فرهنگ اویم واژه اوستایی *barəθri* یک بار دیگر آمده و به *būrdār, čiyōn ābustan* ترجمه و تفسیر شده است. نیز قس اوستایی: *vərənuite*؛ زند: *ābus* (فرهنگ اویم، ۸).

۳۶- واژه اوستایی *viiāxti-* تنها در این فرهنگ به کار رفته است. بارتلمه (همان: ۱۴۷۷) و مایرهوفر (۱۹۹۲: ۵۴) آن را از ترکیب *(ak-ti-)*axti-** و *vi+* مربوط با فعل ودایی *anj-* «روغن مالی کردن، تدهین» دانسته‌اند (نیز قس ودایی: *vy-ākta-* «آراسته»). اشه (همان: ۸۵) این واژه را مشتق از *anj-* «نشان دادن» گرفته است. رایشل (۱۹۶۶: ۱۷۳) حالت صرفی هر دو واژه *viiāxti hauua* را بایی مفرد دانسته و عبارت را «با زینت خویش» معنا کرده است.

۳۷- واژه اوستایی *stri-* به جز این فرهنگ در بخش‌های دیگر اوستا (نگاه کنید به یشت، ۹۲/۵؛ ونیدیداد، ۴۱/۲، ۵۸/۸، ۲۸/۱۸، ۵۱/۱۳؛ آفرینگان گاهنبار، ۴) و نیز فصل دوازدهم همین فرهنگ (*stri*) آمده و در زند همواره به 𐭠𐭥𐭩𐭥 ترجمه شده است. این واژه در در فرگرد سیزدهم و هیجدهم ونیدیداد بر حیوان ماده دلالت دارد. حالت رایبی مفرد از این ستاک (*strīm*) تنها در این فرهنگ به کار رفته است.

۳۸- حالت نهادی مفرد از ستاک *mātar*² به جز اینجا، در فصل ششم فرهنگ اویم (زند: 𐭠𐭥𐭩𐭥)، ونیدیداد، ۱/۱۲، ۳ (زند: -) و یشت، ۱۶/۱۷ (زند: -) نیز آمده است (نیز به فرهنگ اویم، ۶ رجوع کنید).

۳۹- واژه اوستایی *x^van̥ha* حالت نهادی مفرد از ستاک *x^van̥har-* به جز این فرهنگ، در یشت، ۱۶/۱۷ و ونیدیداد، ۵/۱۲ (دو بار)، ۱۵/۱۴ نیز آمده است (نیز قس *x^van̥harəm* در یشت، ۱/۱۷، ونیدیداد، ۵/۱۲). این واژه در زند ونیدیداد، ۵/۱۲ یک بار به 𐭠𐭥𐭩𐭥 و بار دیگر به 𐭠𐭥𐭩𐭥 و در ونیدیداد، ۱۵/۱۴ به 𐭠𐭥𐭩𐭥 ترجمه شده است. احتمالاً این جمله را باید چنین تصحیح کرد: *ast gyāg kū x^van̥ha [xwahar]*.

- ۴۰- واژه اوستایی *duyda* حالت نهادی مفرد از ستاک *-duydar* به جز این فرهنگ در *وندیداد*، ۱/۱۲، ۳، ۱۴/۱۵، ۱۳/۱۹ نیز به کار رفته و در همه این موارد، به 𐬰𐬀 یا 𐬰𐬀𐬀 ترجمه شده است.
- ۴۱- به عقیده بارتلمه، صورت درست *hapsne* در اینجا، واژه اوستایی *hapaθne/hapaθniia* حالت بایی مفرد از ستاک *ha-paθnī-* «همسرِ دوم، هوو» (قس ودایی: *sapátñī-*) است (بارتلمه، همان: ۸۶ و ۱۷۶۵). بخش دوم این واژه (*paθnī-*) صورت مؤنث *-pati* است که به تنهایی در اوستا به کار نرفته، اما در بخش دوم واژه‌های مرکب مانند *nmānō.paθnī-* دیده می‌شود (نگاه کنید به بارتلمه، همان: ۱۰۹۳). اشه (۲۰۰۹: ۸۵-۸۶) *hapaθni* را با واژه پهلوی *ham-bašn* «هم‌قد» و *ham-bašnīh* «هم قدی» در *گزیده‌های زادسپرم* سنجیده است که مورد تردید است، اما قیاس *ha-paθnī-* با واژه فارسی «وُسنی» درست به نظر می‌رسد (نگاه کنید به هنینگ، ۱۹۴۰: ۱۷-۱۸). وُسنی در واژه‌نامه‌های فارسی مانند *فرهنگ اسدی*، *فرهنگ آندراج* و *ناظم‌الطببا* و *برهان قاطع* به معنی هوو و زنی است که با زنی دیگر در شوهر مشترک باشد (نگاه کنید به دهخدا، ذیل وُسنی). واژه دیگری که می‌تواند با *ha-paθnī-* سنجیده شود، «بنانج/ پنانج» به معنی «هوو، هم‌شوی» در زبان فارسی است که به نظر هنینگ (همان)، وام‌واژه‌ای سغدی است و بخش نخست آن (*pan-/ban-*) با واژه *ha-paθnī-* و «وُسنی» در ارتباط است. دو واژه دیگری که به خط اوستایی، بعد از *hapsne* نوشته شده‌اند (*apno xavō*)، پازند بوده و صورت پهلوی آن احتمالاً 𐬰𐬀𐬀^+ $\langle \text{hpwk}^* \rangle$ «هوو» است (نیز کلینگن-اشمیت، ۱۹۶۸: ۲۰). بارتلمه این دو واژه را به صورت 𐬰𐬀𐬀𐬀^+ *afnañuhā* حالت نهادی مفرد از ستاک *afnahuuant-* به معنی «ثروت‌مند» تصحیح کرده است (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۹۹).
- ۴۲- واژه اوستایی *saē* تنها در فرهنگ *اویم* به کار رفته است که شاید حالت بایی مفرد از ستاک *-si** *say-* است. بنابر نظر کلینگن‌اشمیت (۱۹۶۸: ۲۰) ستاک این واژه *-saiiu** (قس ودایی: *šaiiu-* «یتیم») و به اعتقاد اشه (۲۰۰۹: ۸۶)، ستاک آن *-saēuua** است. احتمال داده‌اند که *saē* بخشی از یک ترکیب اوستایی است که در اوستای کنونی باقی نمانده است (نگاه کنید به رایشلت، ۱۹۶۶: ۱۷۵؛ بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۵۴۷؛ کلینگن‌اشمیت، ۱۹۶۸: ۲۰). بارتلمه (همان) احتمال داده است که این واژه با واژه اسلاوی کلیسایی *sirū* مربوط و در ترکیب به صورت *saē* ظاهر شده است، مثل *dərəzra-* که در ابتدای ترکیبات اوستایی به صورت 𐬰𐬀𐬀 *dərəzi* آمده است. در زبان فارسی میانه زرتشتی، واژه معادل «یتیم» شناخته نشده است، اما در متون پارتی و فارسی میانه مانوی *sy(y)wg, s'ywg* (دورکین-مایستر ارنست، ۲۰۰۴: ۳۱۲) و از متونی که به زبان‌های فارسی میانه شرقی باقی مانده است، در زبان ختنی *syūta* (بایلی، ۱۹۷۹: ۴۳۷) و در سغدی 𐬰𐬀𐬀 (𐬰𐬀𐬀 \rightarrow **siraka*) (قریب، ۱۳۷۴: ۳۶۰) به همین معنی به کار رفته است. نیز قس کردی: *sīwī, sēwī*، اُسْتی: *sī, se* «یتیم» (حسن دوست، ۱۳۸۹: ۱۰۲۱).

حسن دوست، محمد(۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی- موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، ج۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

راشد محصل، محمدتقی(۱۳۹۳). راهنمای زبان سنسکریت (دستور زبان، متن‌های گزیده، واژه‌نامه). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رضایی باغبیدی، حسن(۱۳۸۰). «بازنگری واژه‌های اهورایی و اهریمنی در اوستا»، نامه فرهنگستان، ش ۱۸. صص ۶۸-۷۶.

فرهنگ اویم، نگاه کنید به: (Asha(2009), Klingenschmitt(1968), Reichelt(1966).

قریب، بدرالزمان(۱۳۷۴). فرهنگ سغدی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی
گشتاسب، فرزانه و نادیا حاجی‌پور(۱۳۹۲). اندرز اوئسرن دانا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مهیار، محمد(۱۳۷۶). «دستور زبان فارسی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۴۵، صص ۳۸-۴۵.

وئدیداد و زند آن، نگاه کنید به: Hoshang(1907)

همایی، جلال‌الدین(۱۳۲۲). «گفتار در صرف و نحو فارسی»، نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۲، صص ۲۶-۶۸

هیریدستان و نیرنگستان، نگاه کنید به: Kotwal and Kreyenbroek(1992-2003)

Asha, R. (2009). *Avesta Glossary, A glossary of Avesta words and their Pārsīg equivalents, based on the Zand, the so-called Frahang ī oīm: ēk, Text and Grammatical Notes*. Mumbai.

Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin.

Dhabhar, B. N. 1927. *Zand-i Khūrtak Avistāk*. Bombay.

Dhabhar, B.N. 1949. *Pahlavi Yasna and Viserad*. Bombay.

Durkin- Meisterenst, D. (2004). *Dictionary of Manichaeian Middle Persian and Parthian*. Belgium.

Henning, W.B. (1940). *Sogdica*. (: *Acta Iranica* 15, pp.1-68).

Hoshang J.(1907), *Vendidād*, Bombay.

Jamaspi-Asa, H. (1867). *Zand-Pahlavi Glossary*. Revised with notes and introduction by M. Haug. Bombay-London.

Kapadia, D.D.(1953). *Glossary of Pahlavi Vendidad*. Bombay.

Klingenschmitt, G. (1968). *Farhang-i oīm, Edition und Kommentar*. Ph.D Diss, University of Erlangen.

Kotwal, F.M. and P.G. Kreyenbroek.(vol.1.1992); (vol.2.1995); (vol.3.2003). *the Hērbedestān and Nērangestān*. Paris.

Madan, D. M. (1911). *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*. Bombay.

Reichelt. H. (1966) (reprint). "Der Frahang i oīm (Zand-Pahlavi Glossary)", I: Einleitung, *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes* (WZKM), XIII (1899), II: Index der Awestawörter, *WZKM*, XV (1901).

Windfuhr, G. L. (1979). *Persian Grammar: History and State of its Study*. Berlin.

سلسله ادب
